

نقش اختر در روزنامه‌نگاری مردمی و ملی ایرانیان

گفت‌وگو با رحیم رئیس‌نیا

◆ یوسف ناصری

آقای رئیس‌نیا در ملاقات قبلی با شما فقط فضای کلی سیاسی و فرهنگی حاکم بر جامعه ایران و عثمانی و وضعیت قبل از انتشار اختر بررسی شد و به طور مشخص از دیدگاه شما با نوع نگرش گردانندگان نشریه اختر آشنا شدیم. در آنجا سر مقاله اول این روزنامه با دقت بیشتری بررسی شد. اگر موافق باشید این بار نیز گفت‌وگو در مورد همین سر مقاله شروع شود. به نظر می‌آید که این سر مقاله به نوعی مانیفست فکری گردانندگان اختر باشد. آیا در مدت ۲۰ سال انتشار این روزنامه، گردانندگان آن به همان شدت دفاع از آزادی و آزادی اندیشه بیان را پیگیری کردند یا اینکه به خاطر استمرار فعالیت خودشان، دچار محافظه‌کاری شدند و نتوانستند از آن آرمان‌های والای بشری دفاع کنند؟

من فکر می‌کنم اینها مثل هر نهادی که می‌خواهد به وجود بیاید برای خودش یک برنامه کاری دارد و خواه ناخواه حوادث بعدی روی آنها تاثیرات مثبت یا منفی می‌گذارد. اختر هم لابد چنین وضعی داشت؛ مثلاً برای خودشان، یک برنامه داشتند، اما طی همین ۲۰ سال یا بیست و چند سالی که اختر منتشر می‌شده، حوادث مختلف روی کار آنها تاثیر می‌گذاشته، یعنی گاهی اوقات دست و بال اینها بازتر می‌شده و گاهی دست و بال‌شان بسته می‌شده و حتی گاهی به حدی در کار نشر آن دشواری پیش می‌آمد که روزنامه توقیف می‌شد. وضعیت خود عثمانی هم خیلی موثر

بود. یعنی وقتی اختر منتشر شد که در آنجا مشروطیت اول (۱۸۷۶) شروع شده بود و مقداری سایه سنگین استبداد بر طرف شد ولی بعد از مدت دو سال و خرده‌ای، عبدالحمید دوم بر اوضاع مسلط شد و رفته رفته استبداد عبدالحمیدی سایه‌اش را روی تمام مطبوعات یا نهادهای اجتماعی دیگر انداخت. در آن زمان بود که سانسور مطبوعات وضع شدیدتری پیدا کرد. در نتیجه نظارت بر روزنامه اختر تشدید شد. هر چند که اختر، روزنامه‌ای بود که بیشتر برای خارج از عثمانی چاپ می‌شد ولی چون این روزنامه در خود عثمانی خوانندگانی داشته است یا اینکه محفلی در اطراف همین روزنامه شکل گرفته بود به هر حال مورد آماج حساسیت‌هایی بود. تشدید استبداد عبدالحمیدی نیز که حدود ۳۰ سال ادامه پیدا می‌کند تا سال ۱۹۰۸ یعنی اعلام مشروطیت دوم، بر وضعیت اختر اثر می‌گذارد. اگرچه دیگر انتشار اختر را تا سال ۱۹۰۸ نداریم. چون اختر خیلی قبل از اعلان مشروطیت دوم عثمانی تعطیل شده بود.

آیا گردانندگان روزنامه اختر، معیارها و اصول روزنامه‌نگاری و خبرنگاری را در زمان انتشار دادن خبرها رعایت می‌کردند؟

این کار هم باز به امکاناتی بستگی داشت که آنها داشتند. آنها بیشتر می‌خواستند اخبار ایران را منعکس کنند ولی اگر خبری اتفاق می‌افتاد تا به شیوه معمول می‌خواست به استانبول برسد شاید بیش از یک ماه طول می‌کشید. به بیان دیگر همان‌طور که خود شماره‌های روزنامه اختر بیش از یک ماه طول می‌کشید تا به ایران و تهران برسد به همان صورت کسب‌خبر از ایران هم وقت می‌برد. به همین دلیل در اکثر موارد اخباری که از ایران به دست آنها می‌رسید کهنه می‌شدند.

گردانندگان اختر، مقداری از اخبارشان که مربوط به خارجه یا عثمانی بود را از مطبوعات عثمانی یا حتی ممکن است اخباری را از دولت عثمانی می‌گرفتند ولی درج اخبار مربوط به ایران نمی‌توانسته همان تازگی را داشته باشد، اما چون در خود ایران، مطبوعات دولتی معمولاً اخباری را چاپ می‌کردند که به جایی برخورد نکند یا به مسائل اجتماعی و سیاسی توجهی نمی‌کردند یا اینکه شدیداً تحت نظر بودند، حتی اخبار کهنه چاپ شده در اختر مورد توجه قرار می‌گرفت.

به هر حال، ارتباطات و رفت‌وآمد بین ایران و عثمانی، خیلی کم بود. اینها معمولاً اخبارشان را از طریق کاروان‌های تجارتي که به استانبول می‌رفتند دریافت می‌کردند یا شاید به طور مستقیم از تلگراف استفاده کرده‌اند. باید توجه داشت که اختر، خبرنگار مستقل در مناطق مختلف منطقه نداشتند.

آیا افراد باسواد داخل کشور با آنها همکاری نمی‌کردند تا اخبار و وقایع را برای درج در روزنامه به استانبول بفرستند؟

روزنامه اختر به دست عده محدودی در ایران می‌رسید. ممکن است در برخی محافل اخبار و

مطالب منتشر شده در اختر را به دیگران به صورت زبانی و شفاهی منتقل کنند ولی در کل تعداد کسانی که این روزنامه را دریافت می کردند، زیاد نبود. البته من تعداد دقیق آنها را نمی دانم ولی می دانم که روزنامه ملانصرالدین خوانندگان خیلی زیادی در آذربایجان و تهران داشت.

آیا امکان استفاده جدی از تلگراف برای کسب خبر و تأیید صحت آن وجود نداشت؟

من احتمال می دهم که نبوده. البته کسانی بودند که اخبار ایران را به طور افواهی به آنها می رساندند یا مثلاً کسانی مثل میرزا یوسف خان مستشار الدوله نامه‌هایی برای آنها ارسال می کرد که معمولاً در بر دارنده چند خبر بود. یعنی ممکن است این اخبار را از طریق نامه‌ها دریافت کنند و این نامه‌ها

هم از طریق پست رسمی و دولتی ایران ارسال نمی شد. چون پست رسمی قابل کنترل بود.

بنابر این اخبار را به صورت غیر رسمی دریافت می کردند. یعنی اخبار داخل کشور را افرادی که از ایران به آنجا می رفتند حال چه ایرانی و چه خارجی دریافت می کردند. در آن زمان کاروان‌های تجارتي زیادی بین استانبول و ایران در رفت و آمد بودند و از آن طریق روزنامه اختر به دست ایرانیان علاقه مند می رسید یا اینکه به علت دسترسی داشتن به قفقاز، روزنامه را از آن طریق می فرستادند. یعنی بیشتر از طریق تجار و بازرگان و ارتباطات تجاری بود و از آن ارتباطات استفاده می شد.

شما گفتید تأثیر گذاری روزنامه ملانصرالدین

بیش از روزنامه اختر بوده؛ به چه علت؟

روزنامه ملانصرالدین در تفریس چاپ می شد.



البته این روزنامه در سال ۱۹۰۶ شروع به انتشار می کند و یک روزنامه طنز بوده. این روزنامه، خیلی خواننده داشت چه در آذربایجان ایران و چه در تهران و خیلی هم تأثیر گذاشته روی ادبیات طنزی و حتی روزنامه نگاری ایران. کاریکاتورهایی هم که در ملانصرالدین چاپ می شده تأثیر گذار بود. حتی تأثیر روزنامه ملانصرالدین روی آدمی مثل دهخدا محرز است. حتی دهخدا در نوشتن چرند و پرند از ملانصرالدین تأثیر می گرفت.

روزنامه اختر ۱۰ سال قبل از پیروزی انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵ ش / ۱۹۰۶) به فعالیت ۲۰ ساله خود پایان داد. این روزنامه ملانصرالدین ۱۰ سال بعد از چاپ انتشار اختر

منتشر شده است. فکر نمی‌کنید که خوانندگان ایرانی اختر با وجود آن روزنامه و چند دهه قبل از ملانصرالدین به خواندن روزنامه علاقه‌مند شده بودند و روزنامه‌های بعدی در بستر فرهنگی‌ای که اختر فراهم کرده بود رونق پیدا کردند؟

بله؛ روزنامه ملانصرالدین در زمان انقلاب اول روسیه چاپ شد. اما دایره انتشار وسیعی داشته و مخصوصاً در آذربایجان ایران تأثیرگذار بود. حتی در همین زمان یعنی در زمان جنبش مشروطه ایران، روزنامه‌ای به نام آذربایجان چاپ می‌شود که دقیقاً به همان شکل و فرم روزنامه ملانصرالدین بود و این دو روزنامه با هم مناظره و مشاعره داشتند.

این دو روزنامه به زبان ترکی چاپ می‌شدند؟

به زبان ترکی آذربایجانی بود. البته روزنامه آذربایجان که در تبریز چاپ می‌شد گاهی اوقات مقالات و مطالب فارسی هم چاپ می‌کرد ولی در مجموع ترکی بود؛ مخصوصاً شعرهایش به زبان ترکی بود. مثلاً صابریک شعر را در روزنامه ملانصرالدین به طنز خطاب به ایران گفته شما مشروطه‌ای که به دست آوردید چه شد. اینها هم در روزنامه آذربایجان پاسخ صابریک را با همان وزن و قافیه می‌دادند. این نوع مناظره‌ها ادامه داشت و خیلی جالب بوده. ضمناً بعد از اینکه انقلاب اکتبر در روسیه درمی‌گیرد و اوضاع آنجا به هم می‌خورد جلیل محمدقلی زاده، سردبیر ملانصرالدین به ایران می‌آید و ۸ شماره از آن روزنامه را در تبریز چاپ کرد.

حدود ۷۴۰ شماره روزنامه ملانصرالدین چاپ شد که هشت شماره آن در ایران انتشار یافته است. سردبیر آن روزنامه وقتی می‌بیند خیابانی در آذربایجان ایران قیام کرده و دموکرات‌ها در آن منطقه حاکم هستند به ایران می‌آید و تصمیم می‌گیرد که روزنامه‌اش را با استفاده از آزادی‌هایی که به وجود آمده در تبریز چاپ کند. چون در منطقه قفقاز بحران بعد از انقلاب وجود داشت. وقتی سردبیر ملانصرالدین به تبریز می‌آید قیام خیابانی بعد از شش ماه توسط مخبر السلطنه که حاکم آذربایجان شده بود سرکوب می‌شود. البته او بعد از سرکوب قیام در تبریز می‌ماند و هشت شماره از نشریه‌اش را چاپ می‌کند. اما بعد از اینکه حکومت شوروی بر قفقاز و آذربایجان مسلط می‌شود از او دعوت می‌کنند که روزنامه ملانصرالدین را در آنجا چاپ کند. به همین دلیل او از آذربایجان ایران می‌رود و دنباله روزنامه را در آنجا چاپ می‌کند.

این نوع نشریات تا چه حد متأثر از روزنامه اختر بودند که توسط میرزا طاهر و میرزا مهدی تبریزی منتشر می‌شد و پیشگام روزنامه‌نگاری غیر دولتی بوده است؟

فاصله زیادی بین زمان انتشار این نشریات با اختر بوده است ولی حتماً روزنامه اختر از لحاظ فرهنگی تأثیر گذاشته است، حتی اختر آگهی کتاب‌های طالبوف را چاپ می‌کرد. طالبوف، یک ایرانی بود و خیلی هم ایران‌گرا بود که در داغستان قفقاز زندگی می‌کرد. گاهی اوقات هم که روزنامه

ملانصرالدین علیه ایرانیان مطلب می نوشت طالبوف می گفت که ایرانی باید از خودش نقد بکند و یک قفقازی حق ندارد به ایرانی ها توهین کند. جالب است که بدانید همین روزنامه ملانصرالدین به سبک کتاب سیاحت نامه ابراهیم بیگ (نوشته زین العابدین مراغه‌ای) طنز می نوشت و خیلی هم انعکاس پیدا می کرد. بعضی اوقات به علت نقدهایی که روزنامه ملانصرالدین علیه ایران داشت دولت ایران ورود آن روزنامه را به ایران قدهن می کرد. مثلاً در یک کاریکاتور تصویری از محمدعلی میرزا کشیده بود که تبر به دست روی نقشه ایران ایستاده و داد می زند که دنبال خریدار هستم و می خواهم منطقه ری را بفروشم و مردم تبریز هم چون محمدعلی میرزا در جدال بودند



برشی از جلد مجله ملانصرالدین

خواهان رفع ممنوعیت ورود آن روزنامه به ایران بودند. حتی فتوایی مبنی بر ضاله بودن روزنامه ملانصرالدین صادر می شود ولی بعداً کار به جایی می کشد که هشت شماره از آن در تبریز منتشر می شود.

آیا در روزنامه اختر اصول خبرنگاری مثل بی طرفی و تایید و صحت خبر در دستور کار قرار داشت؟

روزنامه اختر چنین امکاناتی نداشت که بخواهند صحت یک خبر را تحقیق کنند. یعنی یک خبر حدود یک ماه طول می کشید تا به دست آنها می رسید. اگر آنها می خواستند صحت این خبر را

پیگیری کنند بایستی همان مقدار وقت صرف این کار می کردند. در ضمن کادر و امکانات چنین کاری را نیز نداشتند.

حداقل نمی توانستند صحت خبرها را از طریق تلگراف پرس و جو کنند؟

خیر؛ این امکانات نبوده است.

دست کم به صورت کلمه ای می توانستند تلگرافی این کار را انجام بدهند...

از چنین وسیله ای استفاده نمی شد. گاهی پیش می آمد که در یکی دو شماره بعدی با معذرت خواهی، خبر چاپ شده خود را تکذیب می کردند. در واقع اگر بعداً خبری می رسید که

خبر چاپ شده قبلی را نفی می‌کرد، این خبر دوم را هم چاپ می‌کردند. تلگراف سال‌ها قبل از انقلاب مشروطیت در ایران رواج یافته بود. در انقلاب مشروطه این وسیله ارتباطی به شدت مورد استقبال مشروطه‌خواهان قرار گرفت. آیا گردانندگان اختر یا کسانی که نامه برای اختر می‌نوشتند خیلی از این وسیله ارتباطی استفاده نمی‌کردند؟ کنترل اینها هم عمدتاً در دست دولت بوده است و البته روی روزنامه اختر هم حساسیت‌هایی وجود داشت. حتی آنهایی که مقاله و مطلب برای روزنامه اختر می‌فرستادند سعی می‌کردند از کانال‌های غیر دولتی، با آن ارتباط برقرار کنند.

از نظر استفاده از تلگراف چگونه؟

شاید برخی اخبار را از طریق تلگراف دریافت می‌کردند. البته اختر به نوعی به سفارت ایران در عثمانی وابسته بود و احتمالش هست که بعضی خبرهای رسمی را از طریق سفارت یعنی کانال‌های رسمی دریافت کرده باشند. رواج کامل تلگراف سال‌ها بعد از تعطیل شدن اختر صورت گرفت. یک ویژگی عمده اختر این است که از طریق نامه‌هایی که می‌رسید مقالات روشنگر، اطلاع‌دهنده و آگاهی‌دهنده را چاپ می‌کرد. تلگراف خصوصاً در زمان انقلاب مشروطه رواج یافت. برای مثال وقتی که دوره استبداد صغیر محمدعلی شاه شروع شد و تبریز در مقابل حکومت مرکزی مقاومت می‌کند انجمن ایالتی تبریز خودش را جانشین مجلس شورای ملی به توپ بسته توسط استبداد می‌داند. از طرف دیگر ایرانیان مقیم استانبول نیز انجمنی به نام انجمن سعادت به وجود آوردند. گاه انجمن ایالتی تبریز احکامی را صادر می‌کرد و همان انجمن سعادت ایرانیان، آن احکام را به تمام سفارتخانه‌های دولت دیگر در عثمانی می‌دادند. فرضاً چون شنیده می‌شد که محمدعلی شاه دنبال گرفتن وام از کشورهای خارجی است، انجمن تبریز اعلام می‌کرد که با سقوط محمدعلی شاه و استقرار حکومت مشروطه، آن دولت جدید وام‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و خودش را ملزم به پرداخت آنها نمی‌داند. ارتباطاتی هم بین انجمن سعادت ایرانیان با نجف از طریق تلگراف وجود داشت و حتی آیات عظام نجف نمایندگانی در استانبول داشتند که وظیفه‌شان ارتباط بین مشروطه‌خواهان ایران و نجف یا کلا عتبات بود. البته نجف هم در آن دوره جزو قلمرو امپراتوری عثمانی بود. همه این اتفاقات سال‌ها بعد از اختر رخ می‌داد و در زمان اختر این وسیله ارتباطی چندان مورد استفاده نبود.

با چنین وضعی که روزنامه اختر در حوزه خبررسانی داشت و با مقالات تحلیلی که چاپ می‌کرد می‌توانیم بگوییم که این روزنامه کار کرد یک مجله را دارد تا روزنامه؟

بله؛ عمدتاً کار کرد یک مجله را داشته. یک مقدار هم می‌توانسته با استفاده از مطبوعات عثمانی اخباری را منتشر کند. این اخبار چاپ شده در اختر هم گاهی یک ماه و حتی دو ماه طول می‌کشید تا به ایران برسد.

البته اختر، خبرهای متعددی که در قلمرو امپراتوری عثمانی به وقوع پیوسته بود مثل شورش‌ها، قومیت‌های قلمرو عثمانی یا تعویض و انتصاب سرداران و فرماندهان نظامی آن امپراتوری را به طور گسترده پوشش داده است.

بله؛ در آنجا این امکان را داشتند که از اخبار روزنامه‌های دیگر استفاده کنند. حتی ممکن است اخباری را از ادارات مسوول عثمانی گرفته باشد و احیاناً از مطبوعات اروپایی هم اخبار را می‌گرفتند. در استانبول کسانی مثل میرزا حبیب اصفهانی اقامت داشتند که به زبان فرانسه مسلط بودند. علاوه بر این در استانبول، نمایندگی‌های خبرگزاری‌های خارجی فعالیت داشتند. به



جلوس ناصرالدین‌شاه بر تخت طاووس

احتمال زیاد گردانندگان اختر از این خبرگزاری‌ها خبر می‌گرفتند ولی منبع عمده‌شان مطبوعات چاپ عثمانی بود. هر چند که مطبوعات عثمانی هم تحت سانسور حکومت بودند. فرض کنید وقتی در سال ۱۹۰۶ در ایران، مشروطیت اعلام می‌شود، خبر این واقعه مهم در هیچ‌کدام از مطبوعات عثمانی درج نمی‌شود. به خاطر اینکه سانسور عبدالحمیدی در آنجا حاکم بود و می‌ترسیدند که اگر مردم عثمانی بفهمند در ایران مشروطه اعلام شده، تحریک شوند. چون سلطان عبدالحمید مشروطیت را در آنجا تعطیل کرده بود، اما وقتی مجلس شورای ملی ایران به

توپ بسته می‌شود، خبر به توپ بسته شدن مجلس در مطبوعات عثمانی چاپ می‌شود.

چرا چنین خبری معجز چاپ در عثمانی را می‌گرفت؟

به خاطر این است که می‌گویند مجلسی بوده و به توپ بسته شده. مردم می‌گفتند چه زمانی این مجلس باز شده بود که الان آن را به توپ بسته‌اند ولی چون این مورد، خبر سرکوبی آزادی بود مطبوعات عثمانی اجازه داشتند آن را منعکس کنند تا اینکه در سال ۱۹۰۸ انقلاب دوم مشروطیت عثمانی به نتیجه می‌رسد. البته سلطان عبدالحمید یک سال دیگر در حکومت می‌ماند ولی دیگر دست و پایش بسته شده و دایره سانسور شکسته می‌شود. در زمانی هم استبداد صغیر به پایان

می‌رسد و مشروطه‌خواهان در ایران باز به قدرت می‌رسند از تباطات اجتماعی و سیاسی ایران با عثمانی و اروپا بیشتر می‌شود.

گاه اخباری در اختر چاپ می‌شد که به شدت موجب عصبانیت ناصرالدین شاه و حکومت ایران می‌شد. در یکی از شماره‌ها اختر نامه‌ای را به چاپ می‌رساند و در واقع نابسامانی پلیس ایران را سرزنش می‌کند. در مطلبی که اختر به نقل از آن نامه می‌آورد گفته شد که در تهران تعداد پنج راس شتر را در روز روشن با بارشان دزدیده‌اند. آقای رئیس‌نیا آیا چنین وقایعی می‌توانست در تهران آن روزگار رخ بدهد و در همان زمانی که صحبت از اقتدار حکومت ناصرالدین شاه می‌شد، این ناامنی‌ها در پایتخت ایران به وجود آمده باشد؟

چنان اتفاقی می‌توانست رخ بدهد. درست است که ناصرالدین شاه اقتدار داشته ولی پلیس منظمی در کشور وجود نداشت. در همان دوره، یک اروپایی رئیس پلیس ایران بود. البته ممکن هم هست که به غلط چنین خبری را انعکاس داده باشند و این کار باعث خشم ناصرالدین شاه شده باشد و شاه هم بر این نظر باشد که خبر غلط منتشر کرده‌اند.

در اختر توضیح داده شده که این خبر بر اساس نامه دریافتی چاپ می‌شود. اختر هم ظاهراً هیچ کاری نکرده که ببیند چنین اتفاق شگفت‌انگیزی در روزهای قبل از آن رخ داده یا نه؟

در آن دوره چنین امکاناتی نبود که ببینند یک خبر تا چه حد درست است یا صحت ندارد. همیشه اینها یک طرف قضیه را برای خودشان باز می‌کردند و اگر خبر چاپ شده درست نبود بعداً آن را تکذیب می‌کردند. به هر حال باید توجه داشت که یک خبر بعد از دو ماه به دست‌شان می‌رسید و اگر دو ماه دیگر می‌خواستند در مورد درستی آن خبر تحقیق کنند، این امری است که نمی‌توانست عملی شود. اما روزنامه اختر از نظر چاپ خبرهایی که مربوط به پیشرفت‌های اروپا یا اخبار مرتبط با عثمانی بود و چاپ می‌شد با ارزش بود. ما نباید انتظار داشته باشیم که در آن زمان این روزنامه باید اخبار روزانه منتشر می‌کرد. چون هنوز جامعه ما و حتی جامعه عثمانی وارد آن مرحله نشده بودند که با اخبار روزانه سروکار داشته باشند.

بعد از عصبانیت ناصرالدین شاه، حدس می‌زنند که این نامه را مستشارالدوله به اختر نوشته است. سپس مستشارالدوله را جریمه و زندانی می‌کنند. مستشارالدوله یک دیپلمات اصلاح‌طلب قاجاری بود و نامه به اختر می‌نوشت ولی آیا ممکن است چنین خبری را هم مستشارالدوله اطلاع داده باشد؟

مستشارالدوله در نامه‌هایی که به اختر می‌نوشت در مورد چگونگی اجرای پروژه‌های راه‌آهن و راه شوسه پیشنهادهایی ارائه می‌داد. مستشارالدوله یک دولتمرد بود ولی اینکه چنین آدمی بی‌دلیل بخواهد خبرهای ساختگی بفرستد، من این را باور ندارم.

البته مستشار الدوله دشمنان و مخالفان سیاسی هم داشت. مثلاً امیر نظام گروسی که پیشکار آذر بایجان بود قبلاً با مستشار الدوله با هم در اروپا بودند راجع به مستشار الدوله گزارشی به دربار ایران می‌فرستد. او در گزارش خود می‌نویسد که این آدم خانه‌اش پر از کتاب است و مالیخولیای کاغذ دارد.

وقتی هم که بعداً مستشار الدوله را در قزوین زندانی می‌کنند و به پایش خلیلی می‌زنند آنقدر کتاب خودش (یک کلمه) را بر سرش می‌کوبند که چشمانش آب می‌آورد یعنی دیگر مستشار الدوله با حکومت هم در افتاده بود و نسبت به او بدبین بودند. با این حال اگر مستشار الدوله نامه‌ای نوشته و در آنجا گفته که چند شتر را در تهران دزدیده‌اند حتماً چنین اتفاقی رخ داده است.

به باور شما اگر مستشار الدوله چنین نامه‌ای نوشته باشد فکر می‌کنید پایتخت ایران در آن دوره تا به این حد ناامن بود؟

بعید نبود. تهران هم در آن دوره دروازه‌هایی داشت. ممکن است چنین اتفاقی در بعضی بخش‌های آن رخ داده باشد.

اگر به سرقت رفتن پنج راس شتر در روز روشن در تهران صحیح باشد، چنین چیزی نشان می‌دهد که این پایتخت دوره قاجار به شدت ناامن بوده است...

جواب دقیق دادن به این سوال نیازمند یک تحقیق است. بعید هم نبود که چنین اتفاقی در دوره استبداد رخ داده باشد. در آن دوره بازرگانان و تجار برای خودشان آدم‌های قلچماقی را استخدام می‌کردند که مراقب کالاها و کاروان تجاری آنها باشند. مثلاً ستارخان چنین وضعی داشته است. یعنی تجار می‌آمدند قوه سوارانی را استخدام می‌کردند که در راه‌ها با دزدها مقابله کنند. این نوع دزدی‌ها به طور مکرر اتفاق می‌افتاد و ما نمی‌توانیم بگوییم چنین اتفاقی ناممکن بوده است. بنابراین در آن دوره واقعا ممکن بود که چنین اتفاقی بیفتد. تهران هم ناامن بود. یکی از علت‌های انقلاب مشروطیت، همین مسئله ناامنی بود.

اما به نظر می‌آید ناصرالدین شاه با اقتداری که داشت می‌توانسته امنیت حداقلی را در پایتخت و محل حضور خود برقرار کند؟

البته چنین خبرهایی در روزنامه دولتی و رسمی کشور چاپ نمی‌شد ولی شاید چنین خبرهایی در سفرنامه‌های سیاحان خارجی آمده باشد. ما اگر خاطرات اعتمادالسلطنه را ورق بزنیم احتمالاً به انواعی از این نوع خبرها برخورد کنیم. ما الان تصویری از امنیت داریم ولی نمی‌شود بگوییم همین امنیت در آن دوره هم وجود داشته است. در آن دوره، حاکمیت هژمونی لازم را نداشت و اقتدار را در حد و حدود خودش داشت. شخص ناصرالدین شاه هم یک آدم بزن بهادر و قلچماقی داشت که از او محافظت بکند. این کار ناشی از عدم امنیت است و بعید نیست که چنین سرقت‌هایی در پایتخت رخ داده باشد.

پس از درج این خبر در اختر ، ناصرالدین شاه تصمیم گرفت آنتو کنت ایتالیایی را از ریاست پلیس ایران عزل کند و او را به عنوان آجودان و رئیس تشریفات مستقبلان خارجی دربار قاجار منصوب کند . با توجه به چنین انتقالی ممکن است چنان سرقتی در پایتخت رخ داده باشد؟

وقتی شاه این آدم را نگهبان ویژه می کند پس بعید است که چنان اتفاقی رخ داده باشد . چون اگر چنین اتفاقی در تهران روی بدهد به این معناست که رئیس پلیس عرضه کار نداشته که در زمان ریاست او بر پلیس چنین اتفاقی می افتد . وقتی این شخص ، آجودان می شود یعنی اینکه مقامش بالاتر می رود . بنابراین وقتی او آجودان شده معلوم است که آن نوع سرقت اتفاق نیفتاده است و شاه از این طریق از آن شخص دلجویی می کند . من با توجه به اینکه مقام بالاتری به او داده اند احتمال می دهم که آن خبر اساساً درست نبوده است . چون اگر درست بود رئیس پلیس را باید اخراج می کردند و این توجیه هم کاملاً پذیرفتنی بود که او نتوانسته و وظیفه خودش را به درستی انجام بدهد .

خبر دیگری در اختر چاپ شده و باعث عصبانیت ناصرالدین شاه شد این بوده که دولت ایران قصد دارد جنوب شرقی دریای خزر را به روسیه بفروشد . حتی ناصرالدین شاه دستور داد که به سرعت آن خبر را تکذیب کنند . چنین خبری هم فقط با استناد به یک نامه دریافتی در اختر منتشر شده است .

اینها شایعاتی است که پخش می شد . اما اگر شفافیت در مملکت وجود داشته باشد کسی به این نوع شایعات توجه نمی کند . در چنین فضایی ممکن است مطلبی فرستاده شود که ایران صاحب ندارد و دارند آن را می فروشند .

به علت درج و نشر این خبرها در اختر ، در یک مقطع زمانی ناصرالدین شاه به امین السلطان صدراعظم دستور می دهد که اداره پست ایران ، روزنامه اختر را در ایران پخش نکند و همچنین دستور می دهد به سفرای کشورهای دیگر در ایران بنویسند که چاپارهای آن کشور نباید روزنامه اختر را به ایران بیاورند و به دست مشترکان برسانند .

ناصرالدین شاه چنین دستوری می دهد ولی معمولاً اختر از طریق بارهای بازرگانی به طور محدود به داخل کشور می آمد .

چند خبرگزاری بین المللی مثل هاواس ، رویترز ، آژانس عثمانی و آسوشیتدپرس در ایران حضور داشتند . آیا اختر نمی توانست اخبار ایران را از طریق این آژانس های خبری دریافت کند؟

من نمی دانم که آیا اختر می توانسته به طور مستقیم از اخبار این خبرگزاری ها استفاده کرده یا نه .

چون این کار مستلزم هزینه‌ای بود. اما معمولاً اخبار این خبرگزاری‌ها در مطبوعات استانبول چاپ می‌شد و اختر هم به احتمال زیاد از طریق آن مطبوعات می‌توانست اخبار ایران را منتشر کند. آیا گردانندگان اختر، هدف‌شان این بود که نشریه‌ای با کمترین هزینه چاپ کنند و بر همین اساس ترجمه و چاپ مطلب از نشریاتی که در همان ایام در استانبول چاپ می‌شد برای آنها ثقیل نبود؟

مسئله همین‌طور بوده. بالاخره گردانندگان، قدرت مالی زیادی نداشتند که با فراغ بال بتوانند روزنامه چاپ کنند.



سید جمال‌الدین اسدآبادی؛ مبدع اتحاد اسلامی

پس از اولین توقیف و سپس ادامه کار روزنامه اختر، معین‌الملک - سفیر ایران در عثمانی - به وزارت خارجه نامه می‌نویسد که این بار اختر به صورت شرکتی منتشر می‌شود و مانند سابق امکان توقیف کردن آن وجود ندارد. معین‌الملک توضیح می‌دهد که اتباع عثمانی نیز سهامدار این شرکت هستند. در مرحله دوم انتشار اختر، آیا باز منابع مالی این شرکت تاسیس شده، امکانات لازم را برای حرفه‌ای‌تر چاپ کردن روزنامه نمی‌توانست فراهم آورد؟

آنها هم محدودیت‌هایی داشتند. به گمان من اینچنین نبود که اینها پول کلانی به دست آورده باشند و به راحتی بخواهند از آن استفاده کنند. چون چند نفر بازرگانی که شرکت تشکیل دادند می‌خواستند با چاپ روزنامه منافعی کسب کنند و اینگونه نبود که این روزنامه، امکاناتی شبیه نشریه تایمز لندن داشته باشد.

در زمانی که سید جمال‌الدین به عثمانی می‌رود و موضوع اتحاد اسلامی را مطرح می‌کند اختر از ایده سید جمال به شدت حمایت می‌کند، اما ظاهر از آنجا که با پیگیری آن این جایگاه عثمانی ارتقا پیدا می‌کرد و جایگاه ایران شیعی تنزل، بنابراین دولت ایران از طریق سفیر ایران

در عثمانی فشار می‌آورد که اختر، مطالبی علیه سیدجمال منتشر کند. در نهایت اختر به مخالف و منتقد دیدگاه اختر تبدیل می‌شود. آقای رئیس‌نیا در مجموع اختر در مجموع چه موضع‌گیری مشخصی نسبت به سیدجمال پیدا کرد؟

در ابتدا سیدجمال در دستگاه عثمانی نفوذ زیادی داشت و حکومت عثمانی هم طرفدار سید بود. اما دولت ایران از طریق سفیر ایران فشار می‌آوردند فتوایی بگیرند که نسبت کفر به سیدجمال و همچنین میرزا ملکم‌خان که در انگلستان بودند بدهد و از این طریق مانع فعالیت سیدجمال شوند. بعداً یک مطلب برای اختر فرستاده می‌شود که حکم آگهی دارد. این آگهی به صورت ضمیمه در اختر چاپ می‌شود که در آن فحش و بد و بیراه و افتراءات نامناسب و نجس‌بی به سیدجمال‌الدین زدند و در اختر هم چاپ شده است. یعنی دقیقاً مشخص است که خواسته‌اند کاری کنند که سفیر ایران از اختر راضی باشد. چون میرزا طاهر به هر حال اهل معامله و زد و بند بود و هم بیمناک و خود سفارت هم فشار می‌آورد که چنین مطلبی چاپ کند.

در همان زمان امین‌السلطان به سفارت نامه نوشته بود که در اختر بنویسند که سیدجمال آدمی فاسد، شیطان و کافر است.

بله، آن وقت هادیدگر دوره سفارت معین‌الملک نبود. دقیقاً یادم نیست ولی یک ارمنی که سفیر یا کاردار فرهنگی سفارت بود تلاش کرد که فتوایی علیه سیدجمال منتشر شود تا دولت عثمانی از او حمایت نکند. این ارمنی، در کتابش به این مورد اشاره کرده است.

اختر مقاله‌ای به صورت تکفیر نامه با عنوان «شیطان در لباس انسان» علیه سیدجمال چاپ کرده است. این همان مطلبی است که شما می‌گویید؟

بله، دقیقاً حکومت ایران سفارش چاپ این مطلب را داده بود. شاید این مطلب را اعتماد السلطنه نوشته باشد.

حکومت عثمانی سعی می‌کرد با استفاده از این اتحاد اسلام سیدجمال، به نوعی رهبری قاطع جهان اسلام را به دست بیاورد. با توجه به اینکه فعالیت سیدجمال به نفع عثمانی‌ها بود، چرا آنها علیه اختر وارد عمل نشدند که علیه سیدجمال چیزی چاپ نکنند؟

فعالیت سیدجمال در ابتدا به نفع عثمانی بود ولی به تدریج عبدالحمید هم به او ظنین شده بود و سیدجمال را به قولی در قفس زرین نگه داشته بودند. مخصوصاً اینکه می‌دانستند سیدجمال با آدم‌هایی مثل شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی ارتباط‌هایی دارد. اگرچه در آن اواخر دولت عثمانی تصمیم گرفت که این دو نفر را به دولت ایران تحویل بدهد و آنها هم اعدام شدند. اما سیدجمال نیز تحت کنترل عثمانی‌ها بود و شایعاتی هست مبنی بر اینکه دولت عثمانی، سیدجمال را مسموم کرده است. در ضمن کاری کرده بودند که ارتباطات سیدجمال با دیگران قطع شود.

دو ماه پس از چاپ همین تکفیر نامه ، یک نامه دیگر در اختر به چاپ می‌رسد و در آنجا گفته شده که میرزا ملک‌خان و سیدجمال ، دین جدیدی اختراع کرده‌اند . ما که امروزه زندگی این دو نفر را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم که آنها دین جدیدی را اختراع و ابداع نکردند . آن وقت‌ها بابی به عنوان انقلابی گرفته می‌شد . سیدجمال‌الدین متهم به بابی‌گری بوده البته اطرافیان سیدجمال مثل میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی دامادهای «صبح ازل» بودند و در واقع ازلی شده بودند . ازلی هم یکی از دو شاخه باییت است . ازلی‌ها در انقلاب مشروطه شرکت داشتند و آزادی‌خواه بودند و اصلاً خیلی‌ها ازلی بودند . فرض کنید یحیی دولت‌آبادی ازلی بود . سیدجمال اصفهانی هم متهم به ازلی بودن بوده است . همچنین ملک‌المتکلمین متهم به ازلی بودن است . همه اینها آزادی‌خواه بودند . امثال کرمانی هم که به عنوان یاران سیدجمال بودند به عنوان بابی قلمداد می‌شدند .

البته اختراع این فرقه‌ها مربوط به قبل است . باز در همان زمانی که (۱۳۱۰ ق) سیدجمال در استانبول زندگی و «اتحاد اسلام» را مطرح می‌کند به دستور سلطان عثمانی ، قتل عام شیعیان در سامرا و کربلا را داریم ولی خبر این کشتار در اختر منتشر نمی‌شود . می‌توان گفت که گرداندگان روزنامه اختر به خاطر ترس از توقیف نشریه‌شان این خبر تاسف‌بار را چاپ نکردند؟

مسلم است که به خاطر همین مسئله خبری چاپ نکرده است . چون دولت عثمانی حساسیت نشان می‌داد .

یک وظیفه عمده روزنامه ، خبررسانی است . چاپ نکردن وقایع مهمی همچون این کشتار ، اختر را از حالت یک روزنامه خارج نمی‌کند؟

رژیم عبدالحمید که این طور چیزها سرش نمی‌شد . در ایران ناصرالدین شاه دستور می‌داد که از ورود اختر به ایران جلوگیری کنند . عثمانی‌ها نیز می‌توانستند روزنامه را توقیف کنند . برای مثال مجله «ثروت فنون» که در عثمانی چاپ می‌شد و یک مکتب و جریان ادبی با همین عنوان را بنیانگذاری کرده یک بار از کلمه انقلاب استفاده کرده بود و دقیقاً به خاطر به کار بردن همین یک کلمه توقیف شد . یعنی در عثمانی وضعیت به گونه‌ای بود که حتی استفاده از یک کلمه باعث بسته شدن یک روزنامه می‌شد .

در قضیه انعقاد قرارداد توتون و تنباکو ، اختر در مجموع موضع روشنی نسبت به این امتیازنامه ندارد . در ابتدا مخالف این قرارداد بوده ولی بعدها موضع خود را تعدیل می‌کند و حتی بعد از رفع توقیفی دیگر به مردم تبریز توصیه می‌کند که به قیام خود علیه این قرارداد خاتمه بدهند . آقای رئیس‌نیا روندی که اختر در موضوع این امتیازنامه حساسیت برانگیز داشت را می‌شود به طور کامل تشریح کنید؟

من الان حضور ذهن ندارم ولی می دانم که اولین اخبار مربوط به قضیه رژی یعنی بسته شدن قرارداد تنباکو در اختر چاپ شده است و داخل کشور هم از طریق اختر از موضوع قرارداد آگاهی پیدا می کنند. در سال هفدهم و شماره ۲۲ (۱۳۰۲ ق) روزنامه اختر مقاله ای انتقادی درج شده و شما آن را به میرزا آقاخان کرمانی نسبت داده اید. در این مقاله آمده است امتیازاتی که در بانک، راه آهن و تراموا با شرایط خفیفه داده شده در ایتالیا و حبشه داده نشده. در ادامه این مقاله هم آمده بدیهی است که با این حال وضع مملکت اصلاح نمی پذیرد بلکه روز به روز تباهی می گیرد. در پایان هم از اشعار حافظ مدد می گیرد و اضافه می کند که: مگر دستی از غیب برون آید و کاری بکند. با در نظر گرفتن این واقعیت که روزنامه اختر تا حدود زیادی از کمک مالی دولت ایران از طریق سفارت ایران در عثمانی برخوردار می شد آیا درج چنین مطلبی نمی توانست اسباب ناراحتی آنها را فراهم کند؟

اختر یک روزنامه نیمه وابسته - نیمه مستقل بود. هر چند که معین الملک برای خودش خط مشی مشخصی داشته و از چاپ این روزنامه استفاده می کرده. به طور مسلم درج چنین مطلبی می توانست باعث ناراحتی شود. یعنی چاپ همین مطالب است که مردم را به حرکت در می آورد.

تجار تبریزی مقیم استانبول نیز مخالف قرارداد بودند و تعدادی از گردانندگان و نویسندگان آن هم تبریزی بودند. تبریزی های اعتصاب کننده در استانبول خواستار آن شدند که مفاد آن قرارداد یا امتیازنامه باید افشا شود و مضرات آن برای ملت ایران یادآوری بشود. در اینجا چون منافع تجار ایرانی مقیم آنجا در معرض خطر قرار بودند چنین چیزی گفته می شد. بازتاب اعتصاب تجار ایرانی مقیم استانبول باعث توقیف روزنامه اختر شد. بعد از رفع توقیف اختر توصیه کرد که مردم دست از اعتراض علیه قرارداد بردارند.

اختر معمولاً به این صورت عمل می کرد که در ابتدا به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه تحریکات خاصی انجام می داد. وقتی هم مردم قیام می کردند و به حرکت درآمدند حتی اگر اختر توصیه ای می کرده کسی گوشش بدهکار حرف این روزنامه نبود این است که وقتی برای حاکمیت ایران مشخص می شود که این دسته گل را اختر به آب داده، بر همین اساس به آن فشار می آوردند و می گفتند اختر مطلبی بنویسد که مردم دست از اعتراض بکشند، اما دیگر کار از اختر گذشته و جریان اعتراض شروع شده بود. یعنی موضوع قرارداد در میان مردم پخش شده بود و روشنفکران و بازرگانان نیز از قضایا اطلاع پیدا کرده بودند. بازرگانان از نظر اقتصادی با تجارت توتون و تنباکو با داخل کشور می توانستند بر خورداری هایی داشته باشند و وقتی انحصار توتون و تنباکو دست یک شرکت خارجی می افتاد در واقع تجار ایرانی خلع ید می شدند. بنابراین دولت ایران هم مخالفت خود را با کار اختر نشان می داد و اختر هم ناچار بود مطلبی را منتشر کند. من فکر نمی کنم که درج

مطالب بعدی موثر بوده باشد، چون دیگر مردم به جوش آمده بود.

اختر ترجمه مصاحبه روزنامه صباح عثمانی را با تالیوت به فارسی برمی گرداند. در اختر این موضوع به نقل از همان روزنامه صباح آمده که مگر واسطه کار وجدان ندارد که ملتی را تا به این حد ارزان فروخته است. وقتی که اختر نیازمند کمک مالی سفارت ایران بوده آیا آن سفارت تاب تحمل چنین مطالبی را داشت؟

چاپ چنین مطالبی باعث عصبانیت آنها می شد و چند بار هم این روزنامه را توقیف کردند یا از عثمانی خواستند که جلو انتشار آن را بگیرد. اهمیت اختر به این است که مطلبی را چاپ می کند و سپس با فشار دولت ایران مجبور می شود از موضع خود عقب نشینی کند ولی به هر حال چاپ مطلب اول موثر می افتاد.

اولین قانون اساسی امپراتوری عثمانی در سال ۱۸۷۶ توسط حکومت تهیه و تدوین شد. چرا



نمایی از شهر استانبول

اختر ترجمه صریح و روانی

را از آن ارائه نمی دهد و حتی

با تعلیل آن را چاپ می کند؟

به نظر من ترجمه آن قانون طول کشیده است. در ضمن باید

موضوع اجرای قانون اساسی در

آنجا تثبیت می شد. چون در ابتدا

کشمکش زیادی وجود داشت تا

تثبیت شود. از طرفی هم روزنامه

اخیر به صورت روزانه چاپ

نمی شد ولی به هر حال در همان شماره های اول است که ترجمه قانون اساسی عثمانی را به فارسی چاپ می کند.

زنده یاد محیط طباطبایی بر این نظر بوده که ترجمه رسایی از آن قانون اساسی تهیه نشده ولی

با همین ترجمه هم می شود تفاوت حکومت مشروطه و استبدادی را بفهمیم...

بله، دقیقاً همین طور است. یعنی عجله هم داشتند که آن را ترجمه کنند. اگر چه در آن روزگار

ادبیات سیاسی مورد نیاز در مورد قانون و قانون اساسی وارد زبان فارسی نشده بود. در حقیقت به

خاطر همین است که نمی توانستند ترجمه رسایی از قانون اساسی عثمانی تهیه کنند.

فکر نمی کنید به نوعی از فضای سیاسی ایران نیز وحشت داشتند و نخواستند ترجمه ای روان

ارائه دهند؟

همه اینها درست است. به هر طریق ترجمه قانون اساسی عثمانی باید به صورتی منتشر می شد که دولت ایران حساسیت نشان ندهد. به این شکل ممکن است که اختر هنر گفتن حقیقت را مراعات کرده باشد.

حامد الگار شرق شناس معروف اعتقاد دارد که روزنامه اختر سیاست مشخصی نداشت و میرزا طاهر ثبات فکری نداشته است. به نظر شما میرزا طاهر ملاحظاتی داشت و می خواست کاری نکند که روزنامه اش تعطیل شود؟

من فکر می کنم میرزا طاهر می خواست روزنامه اش انتشار پیدا کند. یعنی نظر دوم را بیشتر می پسندم. در ضمن میرزا طاهر آدمی بود که با روزنامه اش کاسبکاری می کرد. اما یک آدم انقلابی مثل میرزا آقاخان کرمانی چنین خصوصیتی نداشت. همین موضوعی که میرزا طاهر توانسته اختر را در این همه مدت سر پا نگه دارد نشان می دهد که ملاحظاتی را در نظر می گرفت.

کاسبکاری به این معناست که امتیازاتی از حکومت ایران می گرفت یا اینکه دولت اجازه بخش اختر را داخل ایران به او بدهد؟

فرضا وقتی به تهران می آید انحصار چاپ قرآن را به دست می آورد و در واقع چاپخانه ای داشت که کتاب هم چاپ می کرد. پسرش هم در سفارت ایران در عثمانی مشغول به کار شد و جایگاه و اعتباری کسب کرد. بنابراین حفظ چنین موقعیتی برای میرزا طاهر یک مسئله اصلی بود و با دولت ایران هم بی ارتباط نبود.

به نظر شما از همان ابتدا رویکرد اعتدالی داشت یا به تدریج و با چاپ روزنامه چنین خصیلتی پیدا کرد؟

میرزا طاهر مثل آنهایی نبود که سرشان بر باد رفت. او در بین دو رژیم استبدادی ناصرالدین شاه و عبدالحمید کار می کرد و درک صحیحی از آن اوضاع داشت و در پی کار مدام و موثر بود. اگر میرزا طاهر آن نوع اعتدال را نداشت خیلی سریع سرش بر باد می رفت یا حداقل سرنوشتی مثل سیدجمال پیدا می کرد.

پس وقتی حامد الگار اصرار دارد که میرزا طاهر اهل زد و بند بود، صحت دارد؟

بله، می شود گفت که اهل زد و بند بوده و در جاهای مختلف به این موضوع اشاراتی شده. او در پی این هم بود که امتیاز بگیرد یا گاهی اوقات هم آگهی به نفع دولت ایران چاپ می کرد. برای مثال موقعی که نامه ای مخصوص علیه سیدجمال چاپ می کند خواه ناخواه از دولت ایران چیزهایی دریافت کرده که دیدگاهها و نقطه نظرات دولت ایران را چاپ کرده است. یعنی میرزا طاهر، یکی به میخ می زد و یکی به نعل. اصلاً شیوه ماندگاری مطبوعات در کشورهای بی قانون و استبدادی به همین صورت است. چون حساب و کتاب روشنی در کار نیست.

میرزا آقاخان کرمانی در اواخر عمرش به میرزا املکم خان نامه می نویسد و از او درخواست می کند در لندن کاری برایش پیدا کند. میرزا آقاخان توضیح می دهد که در عثمانی حریت فکر و قلم برای کسی میسر نیست. آقای رئیس نیا واقعا در همان سال های ۱۸۹۰ به بعد این نوع تضيیقات سیاسی در عثمانی شدت گرفته بود و اصلا کسی نمی توانست به راحتی مطلب چاپ کند؟

مسئله استبداد عثمانی شدت پیدا کرده بود و خود میرزا آقاخان هم دنبال یک فضای بازتر بود. او می خواست با ادوارد براون، مستشرق انگلیسی رابطه پیدا کند و ظاهرا می بیند این خیلی رادیکال عمل می کند. بنابراین زندگی میرزا آقاخان به سختی می گذشته و واقعا می خواسته از عثمانی خارج شود ولی کسی به او کمک نمی کرد.

چرا میرزا آقاخان می خواست نزد ادوارد براون برود؟

ادوارد براون چند نفر را برای انجام تحقیقات خودش استخدام کرده بود اما ظاهرا وی تمایلی برای استخدام میرزا آقاخان کرمانی به عنوان دستیار نداشته است.

در همان ایام که میرزا آقاخان چشم انداز روشنی را برای عثمانی ترسیم نمی کند به چه علت در جای دیگری گفته که عثمانی با همه این اوضاع، هزاران سال از ایران جلو افتاده است؟ از ایران که جلوتر بود.

در حد هزاران سال؟

البته در اینجا غلو کرده است. منظور او این بوده که آنها خیلی جلوتر از ما هستند. معمولا این نوع غلو کردن در شرق رایج است. یعنی او می خواهد بگوید که آنها حتما جلوتر افتاده اند. البته جلوتر هم بودند. چون آنها به خاطر استبداد قاجاری به عثمانی فرار کردند و وقتی دولت عثمانی، آنها را به دولت ایران تحویل داد در نهایت دستور قتل آنها صادر شد.

با چنان اوضاعی به نظر نمی آمد که در جامعه عثمانی آن روزگار، آزادی هایی بیشتر از داخل ایران وجود داشته؟

شاید میرزا آقاخان کرمانی به عثمانی ها نان قرض داده.

اشاره میرزا آقاخان به ملکم در یک نامه خصوصی ذکر شده است؟

به هر حال او می دید که شرایط عثمانی خیلی بهتر است. در آنجا اصلاحاتی با عنوان تنظیمات در سال ۱۸۳۹ شروع شده بود. مطبوعاتی در آنجا چاپ می شد و بالاخره استانبول مرکز فرهنگی جهان اسلام بود. به هر حال کسانی که به آنجا می رفتند فضایی برای کار فکری و فعالیت پیدا می کردند که در ایران وجود نداشت.

در نامه میرزا آقاخان آمده که میرزا طاهر پاره ای خفیه کاری دارد و کارهای خلاف وجدان

انجام می‌دهد. میرزا آقاخان می‌گوید به دلیل چنین رفتارهایی که از میرزا طاهر دیده، او را ترک کرده و حتی می‌گوید میرزا طاهر مبالغی از من خورده است. طرح این بحث‌ها نشان می‌دهد که حداقل میرزا آقاخان وضع مالی مناسبی در آن روزگار نداشته است. البته ممکن است انتظار حق و حقوقی از میرزا طاهر داشته باشد ولی میرزا طاهر حق و حقوق او را نپر داخته.

منظور میرزا آقاخان از آن خفیه کاری میرزا طاهر را می‌توان حدس زد؟ خفیه کاری هم این بوده که یعنی ارتباطاتی با محافل مختلف از جمله حکومت ایران یا حکومت عثمانی دارد. مسلم است که میرزا طاهر به عنوان یک آدم زرننگ می‌توانست چنین روابطی داشته باشد.

ولی نوع رفتار میرزا طاهر ظاهر را به گونه‌ای بوده که میرزا آقاخان در نامه دیگری او را حیوان مکرره و جانوری منفور نامیده است.

این نوع اظهار نظر نشان می‌دهد که میرزا آقاخان کرمانی را در شرایط نامناسبی از لحاظ مالی و از نظر روحیه قرار داده است. او می‌دیده که خودش به چندین هنر آراسته است ولی در عین حال به نان شب محتاج است و در عوض میرزا طاهر دارد به راحتی زندگی می‌کند. خواه ناخواه چنین احساساتی به او دست داده و در مورد میرزا طاهر چنین چیزی گفته است.

چرا روزنامه اختر مرگ ناصرالدین شاه را ناشی از مریضی مداوم می‌داند و نه ترور؟

در این زمینه مطبوعات داخل کشور به همین صورت اقدام کردند. البته بعد از ترور ناصرالدین شاه، سلطان عثمانی هم دچار وحشت می‌شود و امثال آقاخان کرمانی را به دولت ایران تحویل می‌دهند. اختر هم دیدگاه حکومت ایران را منعکس می‌کند. از آن طرف هم سلطان عبدالحمید همیشه وحشت این را داشت که ارمنی‌ها او را ترور کنند. چون در همان زمان ارمنی‌ها دست به ترورهایی زده بودند. کاری که اختر می‌کند بیشتر از روی ملاحظه کاری بوده و آن را ناشی از مرض اعلام کرده است. موقعی هم که امیر کبیر به قتل می‌رسد در روزنامه‌های تهران اعلام کردند که به مرض قلنج فوت کرده است.

در اختر خبری به نقل از تامبز لندن ترجمه شده است. در آنجا گفته شده که انگلیس مثل روسیه به فکر مملکت ستانی نیست. آیا اختر دارد به صورت خوشبینانه‌ای به سیاست بریتانیا نگاه می‌کند؟

بله، مسلماً چنین نظری داشته است. البته انگلستان چنین سیاستی را در ایران پیش برده است ولی روسیه با دست خشن و سیاست را به شکل خشن اجرا می‌کرد و مملکت‌گیری می‌کرد. اما انگلیس روشی متفاوت با روسیه داشت.

البته این مقاله ترجمه شده است؟

در حاکمیت انگلیس هم جناح‌های مختلفی حضور داشتند. برای مثال ادوارد براون در جناح مخالف بود و سیاست محافظه‌کاران حاکمیت انگلیس را نمی‌پسندید.

ادوارد براون معتقد بود که باید به نحو مثبتی به نفع انقلاب مشروطیت ایران اقدام کرد؟ بله، او دقیقاً از انقلاب مردم ایران دفاع می‌کرد و این مقاله مربوط به همان جناحی است که می‌گوید آب زیر کاهانه باید در ایران نفوذ اقتصادی و سیاسی داشت.

انگیزه اختر از ترجمه و چاپ چنین مطلبی چه چیزی می‌توانست باشد؟



میرزا آقاخان کرمانی

ممکن است اختر این مطلب را آگاهانه ترجمه کرده باشد یا از طریق سفارت انگلیس در عثمانی سفارش کرده باشند و در مقابل از منافی هم برخوردار شده باشند.

شما چاپ این مطلب را یک ترجمه صرف نمی‌دانید؟

ممکن است ترجمه صرف باشد. اگر صرفاً یک ترجمه باشد ممکن است اتفاقی این مطلب را ترجمه کرده باشند. اما ممکن است به صورت حساب شده‌ای، سفارش چاپ چنین مطلبی را دریافت کرده باشند.

مقاله در اختر چاپ می‌شود که ضد سیاست‌های روسی بوده است. سفیر وقت ایران به مقامات ایرانی توضیح می‌دهد که سفارت نسخه‌های آن شماره اختر را در

استانبول جمع‌آوری کرده و از این طریق مانع اطلاع روس‌ها شده است.

در آن زمان عثمانی جنبه ضد روسی داشت و مقالات متعدد و زیادی علیه روسیه در مطبوعات عثمانی چاپ می‌شد.

آیا چاپ این مطلب ناشی از تاثیرپذیری از دولت و فضای حاکم بر عثمانی است یا می‌تواند ناشی از دیدگاه گردانندگان اختر باشد؟

فضای عثمانی همیشه ضد روس بود و چندین بار عثمانی و روس با هم جنگیدند. روسیه با سیاست پان اسلاولیسم و با حمایتی که از خلق‌های غیر ترک در بالکان داشت دشمنی خود را با

عثمانی نشان می داد. عثمانی ها نیز همیشه سیاست ضدروسی داشتند. البته مدتی کوتاه قبل از سلطان عبدالحمید و دقیقا در دوره سلطان عبدالعزیز، عثمانی ها با روس ها همراه شدند ولی در کل آنها جنبه ضدروسی داشتند.

چرا در نهایت میرزا طاهر و میرزا مهدی یا کسان دیگر توسط دولت ایران دستگیر و کشته نشدند ولی میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و خبیرالملک که در اختر مطلب می نوشتند به طرز فجیعی به دستور محمدعلی میرزای ولیعهد اعدام شدند؟ همیشه کسانی که نظرهای افراطی دارند به سرانجام افراطی هم می رسند. یعنی آنها که مواضع تند و ستیزنده دارند سر منزل نهایی شان همین کشته شدن و اعدام و ترور است ولی میانه روها چنین وضعی پیدا نمی کنند.

آیا شما میرزا آقاخان را تندرو می دانید؟

بله، میرزا آقاخان نسبت به همین میرزا طاهر تندرو بوده است. امثال میرزا آقاخان علیه حاکمیت فعالیت می کردند. یعنی تبعیدیان سیاسی خود گزیده ای بودند که علیه حاکمیت ایران مسئله ساز شدند.

فرضا آنها می نوشتند قراردادهایی که دولت ایران با خار جیان منعقد می کند در حبشه هم به خارجی ها داده نمی شود ولی چنین مطالبی در کدام روزنامه منتشر شده است؟

به هر حال در روزنامه اختر چاپ می شد ولی صاحب امتیاز اختر مناسبات دیگری داشته است. البته در زمان محمدرضا شاه، یک چریک در روزنامه کیهان کار می کرد که مدیر آن مصباح زاده بود. مصباح زاده یک آدم کاملا حکومتی بود. اما وقتی چریکی توسط حکومت کشته شد گزارش خیلی هیجان انگیزی در کیهان منتشر شد که خوانندگان را به چریک ها خوشبین می کرد ولی صاحب امتیاز آن تعلق خاطر به حکومت داشت. بنابراین می توان گفت که گاهی اوقات مطالبی از دست شان در می رفته و چاپ می شده یا خط مشی قطعی شان چاپ چنین مطالبی نبود... معمولا اینها گاهی به میخ می زدند و گاهی به نعل و هر دو طرف را در نظر می گرفتند.

ولی هیچ مجازاتی برای میرزا طاهر، میرزا مهدی و بقیه گردانندگان اختر قائل نشدند.

امثال میرزا آقاخان کرمانی متهم بودند که در جریان ترور بوده اند. اینها ارتباط مستقیم با سیدجمال الدین داشتند. میرزا رضای کرمانی که عامل ترور ناصرالدین شاه بود به نوعی مرید سیدجمال بود.

آیا بحث عقیدتی میرزا آقاخان در اعدامش مطرح نبوده؟

مسلمان این هم تاثیر داشته. وقتی که آنها را دستگیر می کنند و نزد محمدعلی میرزا می برند هیچ وقت نیامدند پابوسی و معذرت خواهی کنند. بنابراین محمدعلی میرزا نیز دستور قتل آنها

را می دهد. در حالی که میرزا طاهر روش دیگری داشت. میرزا رضای کرمانی هم در استانبول دستور قتل ناصرالدین شاه را به صورت تلویحی از سیدجمال می گیرد. وقتی هم مسئله ترور شاه ایران پیش می آید عبدالحمید، بیشتر حساسیت نشان می دهد و به سرعت آن سه نفر یعنی میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و خبیرالملک را به دولت ایران تحویل می دهند و پس از مدت کوتاهی کشته می شوند.

بعد از ترور ناصرالدین شاه، خط و نوار سیاه باریکی روی روزنامه اختر به نشانه عزاترسیم می کنند. آیا چنین اقدامی نشان می داد که گردانندگان اختر با حکومت ایران احساس همدلی و همدردی دارند؟

مسئله همدلی در کار نبود. این هم سیاستی است که اختر نشان داد. زیرا دستگاه سلطان عبدالحمید نسبت به این ترور حساس شد. چون به هر حال آنها سلطان عبدالحمید را شاه قدر قدرت دنیای اسلام می دانستند و ناصرالدین شاه را دومین پادشاه قدرتمند اما کشته شدن ناصرالدین شاه نیز برای آنها زنگ خطری بود و گردانندگان اختر هم از این جهت می خواستند بگویند چنین اتفاقی مورد تایید ما نیست و ما نیز داغدار و عزاداریم در کشته شدن یک شاه.

بعد از به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه، مراسم خاصی در استانبول برگزار می شود و میرزا طاهر قصیده‌ای در مدح مظفرالدین شاه قرائت می کند. آیا چنین اقدامی نشانگر این بود که آنها سرستیز با حکومت نداشتند؟

اینها اگر قبلاً تندروی کردند ولی با اعمال بعدی خودشان آن کارها را جبران می کردند. به خاطر همین است که گفته اند میرزا طاهر اهل زد و بند بوده و خط سیاسی مشخصی نداشته است.

آیا چنین خطری نمی توانست متوجه میرزا حبیب اصفهانی شود که کتاب حاجی بابای اصفهانی را ترجمه کرد که جنبه انتقادی علیه جامعه ایرانی داشت؟

او جزو اطرافیان سیدجمال الدین نبوده و عمدتاً هم مبارزه قلمی و ادبی می کرد و در کار ترجمه بود. البته او در اواخر عمر به بورسار رفت که در قسمت‌های جنوب غربی ترکیه فعلی است. او برای استراحت به آنجا رفت. چون ظاهر آتنگی نفس داشت و در آنجا هم فوت می کند.

می شود گفت که فعالیت قلمی میرزا حبیب، میرزا طاهر و میرزامهدی تبریزی جنبه انتقاد اجتماعی داشت ولی امثال میرزا آقاخان به شدت دنبال مبارزه سیاسی و عقیدتی بودند؟

بله، فعالیت گروه اول روشنگرانه بود. اما میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی ازلی بودند و از نظر اسلام خون‌شان هدر بود. اما شخصی مثل میرزا حبیب در کارهای ادبی فعال بود. اختر را که ورق بزنید پر از شعرهای میرزا حبیب است و شعرهای زیادی برای ناصرالدین شاه و سلطان عبدالحمید سروده است. یعنی در هر مراسمی که در سفارت برگزار می شد میرزا حبیب یک قصیده می خواند.

چنین آدمی، یک آدم سیاسی تند و حاد نبود.

خیلی از صاحب نظران ایرانی که در مورد روزنامه اختر مطلب نوشته اند اظهار نظر می کنند که این روزنامه پس از ترور ناصرالدین شاه از چاپ بازماند. اما شما معتقدید که اختر توقیف نشده است و تا مدتی بعد از ترور و حتی اعدام میرزا آقاخان کرمانی ادامه پیدا کرد. بله، چند شماره بعد از آن حادثه هم منتشر شد ولی وقتی مظفرالدین شاه روی کار می آید مقداری فضای سیاسی ایران باز می شود. در این دوره است که روزنامه های ملی و غیردولتی هم می توانند منتشر شوند. در چنین موقعیتی چاپ اختر نیز موضوعیت خود را از دست می دهد. یعنی آزادی در دوره مظفرالدین شاه به حدی رسید که مطبوعات در آن فضای نسبتاً آزاد می توانستند فعالیت کنند و دیگری نیاز به استفاده از مطبوعات برون مرزی فارسی زبان نباشد؟

بله، این آزادی وجود داشت. یعنی ما می بینیم هم در تهران و هم در تبریز و شهرهای دیگر روزنامه منتشر می شود. وقتی چنین فضایی برای چاپ روزنامه در داخل کشور فراهم می شود احساس نیاز به روزنامه های خارج از کشور کم می شود. البته میرزا طاهر هم در آن زمان پیر شده بود و گرفتاری های مالی نیز داشته است. هر چند که این موضوع قابل تحقیق است.

مشکل توقیف که برای اختر پیش نیامد؟

خیر، من فکر نمی کنم که اختر توقیف شده باشد.

حکومت عثمانی در آن ایام میرزا آقاخان را به دولت ایران تحویل داد ولی روزنامه اختر به فعالیت خود ادامه داده است؟

بله، دقیقاً همین طور است. من آخرین شماره های اختر را دیده ام که در سال ۱۳۱۴ قمری چاپ شد. من تعدادی از شماره های اختر را در باکو دیده ام.

یحیی دولت آبادی گفته بود روزنامه اختر یگانه انعکاس افکار بیداران ملت بوده است. دیپلمات ها و صاحب نظران کشورهای دیگر می گفتند اختر معقول ترین نشریه فارسی زبان است. در گزارش دیپلمات های انگلیسی هم گفته شد که حاکم هرات روزنامه اختر را می خواند. به عنوان جمع بندی بحث می خواهم پرسش کنم که در نهایت جایگاه اختر در مطبوعات ایرانی دوره مشروطه و برون مرزی چگونه است و چقدر تاثیر گذاری داشت؟

روزنامه اختر، یکی از پایدارترین روزنامه فارسی زبان بود که حد میانه را گرفت و حدود ۲۰ سال منتشر شد. یعنی به طور مداوم چاپ می شد به غیر از دوره های کوتاهی که توقیف شد. در مجموع روزنامه اختر، دریچه ای به روی ایرانیان می گشاید از نظر روزنامه نگاری و ترویج افکار لیبرالی و آزادی خواهی و اطلاع رسانی از وضع جهان؛ مخصوصاً در مورد عثمانی که ایرانی ها نسبت به آن

حساسیت زیادی داشتند. حبل‌المتین هم روزنامه بود که به صورت مستمر چاپ می‌شد. از همه این جهات که نگاه بکنیم روزنامه‌های اختر و حبل‌المتین روزنامه‌های پایداری بودند که جناح‌های مختلف فکری با آن همکاری داشتند. از این نظر اختر توانسته است در پیشبرد فرهنگ، زمینه‌های دموکراسی و زمینه‌سازی برای مشروطیت موثر باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی